

تفاوت‌های هستی‌شناختی جنبش‌های پان‌عربیستی و بهار عربی

احمد محمدپور^۱

چکیده: ورود مدرنیته به جهان اعراب، فرآیند مدرنیزاسیون و تقابل اسلام و به‌ویژه اعراب با این فرآیند، موجب تحولاتی در سطوح متعدد اجتماعی و سیاسی گردید. امید به تشکیل دولت‌های مستقل و قدرتمند عربی با بنیان‌های دولت - ملت مدرن، موجب گردید تا جنبش‌های استقلال‌خواهی و اقتدارطلبانه در میان دول عرب همانند مصر، عراق، سوریه و در سطوحی دیگر لیبی و الجزایر و غیره به‌سرعت رشد کند. جنبش‌های پان‌عربیستی در این ممالک با پیروی از ریشه‌های ایدئولوژیکی عربی - اسلامی و در عین حال تاریخی جهان اسلام باعث شد کشورهای عربی به‌سرعت از خاورمیانه تا شمال آفریقا استقلال یابند. این جنبش‌ها تا شکل‌گیری بهار عربی در سال ۲۰۱۱ به استقلال و اقتدار خود افزودند. بهار عربی نگرشی هستی‌شناختی از نوعی دیگر را موجب شد و به سرعت طی چندماه، بیشتر کشورهای عربی را در بر گرفت. فرض اصلی این پژوهش، بیان تفاوت هستی‌شناختی این دو جنبش (پان‌عربی و بهار عربی) است. با توجه به نوع مطالبات، جایگاه مبارزه و سطوح آن و شعارها و دستاوردهای این دو جنبش؛ می‌توان به تمایز هستی‌شناختی آن‌ها پی برد. در این پژوهش سعی می‌شود با به‌کارگیری نظریات جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی هستی‌شناسی این دو جنبش و در نهایت تفاوت‌های بنیادین آن‌ها پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: پان‌عربیسم، بهار عربی، هستی‌شناسی، مدرنیزاسیون، دموکراتیزاسیون، چرخش ایدئولوژیک

۱ دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی‌سینا a_mohammadpur@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۶، تاریخ تأیید: ۹۲/۵/۲۶

Exploring Ontological Differences between Pan – Arabism and Arab Spring Movements

Ahmad Mohammadpur¹

Abstract: Diffusion of modernity in the Arab world along with the process of modernization and Islamist antagonism against it, especially among Arabs, have yielded enormous social changes and transformation in Arab countries. Optimism for the establishment on independent and powerful Arabi governments based on modern nation-state principles caused the increasing rise of authoritarian and autonomous social movements among Arabi countries such as Egypt, Iraq, Syria and somehow in Libya, and Algeria. Pan-Arabi movements in these nations relied on Islamic-Arabic roots caused on increasingl independency of Arabi countries from Middle East to North Africa. These movements extended their authority until what is called as Arab Spring, in 2011. Arab Spring created a new ontological attitude and spread in all Arab nations in a few months. This paper is concerned with explaining the ontological differences between Pan-Arabist and Arab Spring, movements. Exploring their goals, political route, slogans, and outcomes may explain their ontological differences. Using political orientation, this paper aims to investigate the ontological aspects and fundamental differences between these two movements.

KeyWords: Pan – Arabism, Arab Spring, Ontological Differences, Modernization, Democratization, Ideological Turn

1 Assistant Professor of Sociology of Social Change ah.mohammadpur@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

پان‌عربیسم اندیشه‌ای است که می‌کوشد تا گونه‌ای ملی‌گرایی عربی راه انداخته و سرانجام تجزیه جهان عرب و یکپارچگی همگی بخش‌های آن در یک کشور را دنبال کند. کواکبی معتقد است این جنبش در آغاز برای مبارزه با ترکان و عثمانی‌ها آغاز شد. در سال ۱۹۰۷م عثمانی‌ها کشتار ارمنی‌ها را همچون زمان «عبدالحمید» دوم دنبال کردند و انجمن‌های عرب و دیگر اقوام غیرترک را منحل کرده و کار تحمیل فرهنگ ترکی بر دیگر اقوام به ویژه اعراب را آغاز کردند و این چنین بود که نخستین بذر جنبش جدایی‌خواهی اعراب در خاک عثمانی جوانه زد. گونه سیاسی آن در ۱۹۳۰م به دست «میشل علق» در سوریه بنیان گذاشته شد. «جمال عبدالناصر» رئیس‌جمهور مصر در ۱۹۶۰م به عنوان قدرتمندترین پرچم‌دار پان‌عربیسم جایگاه رفیعی یافت. ولی شکست سخت اعراب در جنگ شش‌روزه باعث شد تا این جنبش خود به خود تضعیف گردد.

در این دوران و تا قبل از یازدهم سپتامبر، سیاست در خاورمیانه نسبت به دیگر مناطق جهان، بیشتر به جاه‌طلبی و هوس‌های رهبران آن وابسته بود. به‌طور کلی، تغییر رهبری در خاورمیانه یک پدیده نادر بوده و به ندرت بر اساس یک رویه عادی و نهادینه‌شده صورت گرفته است؛ خود جریان پان‌عربیسم، استطاعت رهبران و نفوذ آنان را بیش از پیش در پی داشت. رهبرانی چون صدام حسین در عراق، معمر قذافی در لیبی، حسنی مبارک در مصر و عبدالله صالح در یمن و ... برای دهه‌ها بر کشورهای خود حکومت کردند؛ از نظر تغییر رهبران، منطقه خاورمیانه اغلب یک منطقه منجمد به نظر می‌رسید. همین امر جایگاه حل مسائل اجتماعی و هستی‌شناختی را به سطح کلان و درون آغوش نظام دولت - ملت و تصمیم‌گیری‌های رهبران آن‌ها منحصر کرده بود. پیدایش جنبش‌های اعتراضی سال ۲۰۱۱م تحت عنوان بهار عربی و بیداری عربی را می‌توان انعکاس وضعیت مورد اشاره در جهان عرب به حساب آورد. اگر حاکمیت مستبدانه رهبران جهان عرب را بازتاب فرآیند ناسیونالیستی و پان‌عربیستی بدانیم، می‌توان بهار عربی را بازتاب تحولات مابعد صدام^۱ و در واقع پایان جنبش پان‌عربی محسوب کرد.^۲ حوادث جنبش بهار عربی با آنچه رهبران کاریزماتیک عرب نیم‌سده پیش، اقدام به تشکیل دولت‌های قدرتمند، ایده‌های تأثیرگذار پوپولیستی، به‌کارگیری تکنولوژی نوین و ... کرده بودند، متفاوت بود.

1 Post-Saddam

2 Gause, F. Gregory (2011), *Why Middle East Studies Missed the Arab Spring. The Myth of Authoritarian Stability*, *Foreign Affairs*. Vol:90. Issue 4, pp. 86-87.

بهار عربی، چرخشی ایدئولوژیک در فرآیند دستیابی جامعه و مردم عرب به اقتدار و تعالی سطح اجتماعی و سیاسی آن‌ها به حساب می‌آید. فرض بنیادین این نوشتار، همین چرخش ایدئولوژیک و هستی‌شناختی در میان دو جنبش پان‌عربی و بهار عربی است. سرعت سرسام‌آور و گیج‌کننده تحولات و تغییرات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا؛ بررسی لایه‌های درونی این جوامع، حکومت‌ها، مطالبات مردم، چیستی و ماهیت این جنبش‌ها را اجتناب‌ناپذیر کرده است، هرچند ممکن است تعجیل در بیان دلایل آن بدون مطالعات عمیق علمی هر تحلیل‌گری را به بیراهه بکشاند؛ لیکن، تردید نباید کرد که رخدادهای شمال آفریقا و خاورمیانه که اینک تقریباً همه کشورهای عربی را در بر گرفته و احتمالاً سایر کشورهای دیگر را نیز در برگیرد، پدیده‌ای است کاملاً متفاوت با آنچه علمای علم سیاست، طی سالیان متمادی درباره قوانین حاکم بر تغییر نظام‌های سیاسی از طریق رفرم، کودتا، انقلاب و یا اشکال دیگر آن تئوری‌سازی کرده‌اند و آن را در قالب نظریه‌های سیاسی در کتاب‌های کلاسیک منتشر کرده‌اند. واضح است که فصل نوینی از قدرت و حکومت که در این بخش از جهان در حال شکل‌گیری است، ضرورت چرخش نظری در نظریات سیاسی را هم ایجاب کرده است. تحولی که باید آن را به فال نیک گرفت، اما از نارس بودن نوزادی که در حال تولد است، غافل نماند.

شرایط تاریخی و سیاسی جنبش پان‌عربیسم

بسیاری از اندیشمندان عرب آثاری در تبیین مبانی پان‌عربیسم برجای گذاشته‌اند که از جمله می‌توان به طهطاوی، کواکبی، مصطفی کامل، ساطع حصری و عبدالرحمان بزاز اشاره کرد. دغدغه عمده این متفکران را باید از طرفی در نحوه تبیین اسلام و ملی‌گرایی عرب و از طرف دیگر در رابطه حاکمیت ملی (ملی‌گرایی منطقه‌ای) و پان‌عربیسم دانست. طهطاوی که دیدگاه‌ها و نظریات وی در بیداری اعراب سهمی به سزا داشته، در آثارش واژه «وطن» و «حب‌الوطن» را پی در پی به کار می‌برد و معتقد بود که محور و کانون اصلی عشق، اخلاص و وفاداری اعراب باید وطن باشد. تا پیش از او، مفهوم ناسیونالیسم در میان مصریان چندان متداول نبود. او می‌کوشید ثابت کند که ملی‌گرایی با اسلام منافات ندارد. با این همه، نظر او نسبت به «عربیّت» مبهم بود. چرا که منظور وی تنها ناظر بر ملت مصر بود.^۱ کواکبی، پدر ملی‌گرایی عرب نیز «میهن» را گرامی‌تر از این

۱ حمید عنایت (۱۳۷۰)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۲۲۶.

می‌دانست و خواستار اتحاد اعراب بدون توجه به اختلافات مذهبی بود. او با هم‌فکرانش، مبنای ایدئولوژیک تجدید حیات ملی عرب را پایه‌ریزی کرد. مصطفی کامل، اندیشمند مصری، که تاریخ جنبش وطن‌پرستی در مصر با نام او آغاز می‌شود، نقش بارزی در رواج مفاهیمی چون وطن و وطن‌پرستی در میان اعراب داشت. او مسلک خود را «وطنیه» نامید و از آرمان‌های ملی‌گرایانه برای استقلال‌خواهی بهره می‌برد. مقصود وی از وطن فقط مصر بود. او گرچه معتقد بود دین‌داری با میهن‌پرستی منافات ندارد، اما دین را ابزاری در خدمت آرمان‌های میهن می‌دانست.

ساطع‌الحصری دیگر متفکر عرب، عقیده داشت که هر کس به زبان عربی سخن بگوید یا جذب عرب‌زبانان شده باشد، عرب محسوب می‌شود.^۱ به نظر وی، هر چه ملی‌گرایی عرب از اسلام بیشتر دوری کند، موفق‌تر خواهد بود. وی در طرفداری از قومیت عرب تا جایی پیش رفت که اعلام داشت عربیت در صدر امور است و عنوان «العروبه اولاً» را برای کتاب خود برگزید. بزاز متفکر و سیاستمدار عراقی نیز، همچون حصری، زبان را نخستین پایه عقیده ملی اعراب می‌دانست و وحدت عربی را بر وحدت اسلامی مقدم می‌شمرد. در حالی که حورانی در این باره معتقد بود که جدایی اسلام از ملی‌گرایی آن‌گونه که ترک‌ها به آن دست یافتند، ممکن نیست، چرا که تاریخ اعراب با اسلام عجین و اسلام، عامل وحدت اعراب بوده است.

فارغ از سویه‌های نظری، ریشه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور و رشد این اندیشه را باید در افول قدرت حکومت عثمانی جستجو کرد. توده‌های عرب در سراسر مدت حکومت عثمانی تا اوایل سده بیستم با ترکان، احساس بیگانگی نمی‌کردند و از وحدت مناطق مسلمان‌نشین ترک و عرب راضی بودند و سلطان عثمانی را حاکم بر حق مسلمانان می‌شناختند. عثمانی‌ها نیز در مقابل، تبعیضی در حق اعراب روا نمی‌داشتند و فرماندار هر منطقه عرب را، که «نقیب» نامیده می‌شد، از اهالی همان منطقه منصوب می‌کردند. تا اواخر سده هجدهم نیز احساس تعلق به «دارالاسلام» بر احساس تعلق ملی به فرهنگ و سرزمین خاص غلبه داشت. اواخر سده هفدهم، دوره افول عثمانی و بحران‌های شدید بود؛ بحران‌هایی که تمام شئون زندگی اجتماعی را فرا گرفت. این بحران‌ها، فشار روزافزون هیأت حاکمه بر اتباع عثمانی به ویژه اتباع غیر ترک از جمله اعراب را در پی داشت. در این دوره، اندیشه «پان‌اسلامیسم» ابزاری برای حفظ دستگاه رسمی حاکم محسوب می‌شد. انقلاب ترکان جوان و اعاده قانون اساسی در ۱۹۰۸، اعراب را به انجام اصلاحات و امکان

۱ محمد کاظم آسایش طلب طوسی (۱۳۸۰)، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۱۵، ش ۳، ص ۷۹۲.

بهره بردن از آزادی امیدوار کرد. در این انقلاب، اعراب به ترکان جوان امید بستند و مرکز جنبش ملی عرب که قبلاً شکل گرفته و در تبعید بود به استانبول انتقال یافت.^۱

دیگر عاملی که آگاهی‌های قومی و ملی اعراب را برانگیخت، رویارویی جهان عرب با غرب، چه از منظر مبارزه با استعمار و چه از حیث آشنایی با اندیشه و مفاهیم سیاسی و اجتماعی این تمدن نو پا بود. مقاومت مصری‌ها در مقابل حمله ناپلئون در ۱۷۹۸م موجب بیدار شدن شعور قومی آن‌ها شد و آنان را از حق حکومت مستقل بر کشورشان آگاه کرد. شُرایی، نخستین آشنایی گسترده و منظم جهان عرب رادست کم با فکر و مفهوم ملی‌گرایی ناشی از فعالیت‌های فرهنگی مسیحیان قلمرو عثمانی، از اواسط سده نوزدهم به این سو می‌داند. مرکز بیشتر این فعالیت‌ها سوریه بوده است.^۲

مهم‌ترین اقدامات ملی‌گرایان عرب در این دوره تا جنگ جهانی دوم حول سه محور بود: کسب خودمختاری از طریق شورش و تظاهرات و عدم همکاری با اشغال‌گران، زنده نگه داشتن فکر اتحاد اعراب و پشتیبانی از اعراب فلسطین در مقابله با مهاجران یهود و اقدامات تجاوزکارانه صهیونیست‌ها.

پس از جنگ جهانی دوم، تکاپوهای پراکنده، ملی‌گرایان عرب را یکپارچه نکرد، بلکه هر چه بیشتر به جزئی و منطقه‌ای تر شدن آن انجامید. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در ۱۹۵۲م در مصر و اقدامات او، هم‌زمان با شکست عرب‌گرایی لیبرال و محافظه‌کار، وی به عنوان سخنگو و نماد جریان تندرو عرب‌گرایی معرفی شد.^۳ او با ملی کردن کانال سوئز در ۱۹۵۶م به شخصیت محوری جهان عرب تبدیل شد، تا آنجا که ناصر بسم که وحدت اعراب را با سوسیالیسم پیوند زده بود، معادل ملی‌گرایی عرب تعبیر می‌شد. شخصیت برجسته و محبوبیت فوق‌العاده ناصر در جهان عرب، گسترش و تقویت نهضت‌های ملی‌گرا و در نهایت، تحکیم وحدت اعراب را تا دهه ۱۹۶۰م در پی داشت. اولین گام عملی ناصر برای وحدت اعراب، اتحاد مصر و سوریه در ۱۹۵۸م و تأسیس جمهوری متحد عربی بود که با پشتیبانی غیرمنتظره اعراب روبرو شد. نخستین جریان‌های حزبی از نوع حزب بعث با رویکردهای عربیستی در این دوران پا به عرصه وجود نهاد که بعدها به عنوان برنامه سیاسی کشورهای چوچون مصر، سوریه، عراق و حتی لیبی و یمن و ... درآمد.

۱ آسایش طلب طوسی، همان، ص ۷۸۶.

۲ هشام شرابی (۱۳۶۹)، روشنفکران عرب و غرب، سال‌های تکوین ۱۸۷۵-۱۹۱۴م، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۳۳.

۳ فرهنگ رجایی (۱۳۷۳)، درآمدی بر اندیشه سیاسی معاصر غرب، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲، ص ۲۵۹.

شاخصه‌های جنبش پان‌عربی

جمال عبدالناصر یکی از رهبران کاریزماتیک با حکومتی قدرتمند که بانی ایده‌های پوپولیستی و رویدادهای قابل‌توجه در مصر و در کشورهای دیگر عرب بود، از تکنولوژی ارتباطی روز، رادیو، استفاده کرد و از اعراب خواست با حکومت‌های خود مخالفت و از او پیروی کنند. حمایت جمال عبدالناصر از معمر قذافی در کودتای نظامی وی علیه ملک ادریس اول، پادشاه لیبی، نقش مهمی در به قدرت رسیدن قذافی در لیبی داشت. توجه ناصر و دیگر رهبران جنبش پان‌عربی به ضرورت اتحاد عربی و ایجاد سپر دفاعی در برابر دشمنان و استعمار غربی، از طرفی ضرورت ساختار رهبری و تشکیلاتی قدرتمندی را در سطح کاریزماتیک و حزبی ایجاب می‌کرد و از طرف دیگر رهبران و پیش‌قراولان جنبش را در به کارگیری ناسیونالیسم عربی به عنوان یک ایدئولوژی مستحکم جدی‌تر می‌کرد. تجزیهٔ خلافت عثمانی و تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸م، ترویج این ایدئولوژی را هرچه بیشتر ضروری می‌ساخت. بر همین اساس، توجه به کشور فلسطین و تمامیت ارضی آن بخشی از تاریخ این جنبش‌ها شد. اسرائیل بخشی از اقتدار این رهبران را به شکل خواسته یا ناخواسته تأمین می‌کرد زیرا حضور، اشغال و دست‌اندازی اسرائیل در فلسطین همواره بخشی از آرمان‌های این جنبش‌ها و به طور کلی جهان اسلام بوده است.

ایدئولوژی پان‌عربی بالقوهٔ هویت جامع و مشترکی را برای تمام اعراب جهان تضمین می‌کرد و به علت دارا بودن بن‌مایه‌های فلسفی و نظری، که ریشه در آراء متفکران بیداری اسلامی از اسدآبادی تا کواکبی و ... داشت، تلفیقی از اسلام و عربیسم را در خود داشت. در این جنبش، روشنفکران و مبارزانی چون سیدقطب، حسن‌البناء و دیگران بیشترین تأثیر را بر ناصر و دیگر رهبران جنبش داشتند. رهبران جنبش از طرفی تحت تأثیر تعالیم روشنفکران و رویکرد اسلامی آن‌ها بودند و از طرف دیگر با توجه به تمایلات سوسیالیستی آنان در جهان دو قطبی بعد از جنگ، گرایش‌های اصولی به سوی سیاست‌های بلوک شرق یافتند. معمر قذافی علیه نظام‌های غربی به شکلی انتقادی و جنگ‌افروزانه عمل می‌کرد و خود را فردی انقلابی می‌دانست که کشورش را از وابستگی به ایتالیا نجات داده است. او با رویکردی سوسیالیستی و ترویج ساده‌زیستی، داعیهٔ مبارزه با استعمار جهانی داشت.

رهبران جنبش پان‌عربی با گرایش‌های هم‌زمان ملی‌گرایانه، سوسیالیستی و در عین حال اسلامی به شکلی آرمان‌گرا در پی دستیابی به اقتدار دولتی و قدرت در سطح کلان و هم در سطح

خرد اجتماعی بودند. در لیبی مردم باید به اسلام آن گونه که قذافی تفسیر می‌کرد، گردن می‌نهادند. او در اماکن عمومی جلو دید اشخاص نماز می‌خواند و خیلی علاقمند بود که امام جماعت هیأت‌های سیاسی بازدیدکننده از لیبی باشد.

آنچه معماران ایدئولوژیک پان‌عریسم به دنبال خلق آن در جهان عرب بودند، طی چهار دهه حاکمیت، ره به دیکتاتوری و سلطه همه‌جانبه دولت، وضعیت تک‌حزبی، بوروکراسی نهادی و امنیتی، آرمان‌گرایی و انحصارطلبی، اقتصاد دولتی، دولت پلیسی و در عین حال رانتی برد. وضعیتی که علیرغم ثروت‌های کلان متکی بر نفت، روز به روز جامعه را به سوی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی سوق می‌داد. برای مثال، قذافی از درآمد هنگفت نفت برای پیشرفت کشور و رضایت مردم کشورش استفاده نکرد؛ بلکه یک قدرت نظامی پرخرج و تعداد زیادی نهاد امنیتی ایجاد کرد و پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی را در ارتش خود به کار گرفت. گرچه این کشور بدهی خارجی نداشت و نان ارزان را در اختیار مردم می‌گذاشت، ولی نرخ بیکاری در آن حدود ۳۰ درصد بود. قذافی تمام آزادی‌های سیاسی را از مردم گرفته بود و در این کشور هیچ حزب و رسانه مستقلی عملاً وجود نداشت. از انتخابات و تغییر دولت‌ها به دست مردم هم خبری نبود. آخرین اقدام وی در لیبی، قتل عام زندان بوسلیم بود که بیش از ۱۲۰۰ زندانی در آن کشته شدند.

شرایط سیاسی- اجتماعی شکل‌گیری بهار عربی

هرچند انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱م اهمیت هویت عربی را نشان می‌دهند، اما این اعتراض‌ها شکل کاملاً متفاوتی با پان‌عریسم در نیم سده پیش از رهبری جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر داشته است. طی این دوران، دیکتاتوری‌های خاورمیانه تحت عناوین پادشاه، رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر بر اریکه قدرت کوشیدند تا رژیم‌های اقتدارگرایشان را زیر پوشش ایدئولوژیک پنهان کنند. آن‌ها با سلطه بر قدرت و ایجاد اطمینان و اعتماد میان مردم نسبت به دستگاه‌های متفاوت و متنوع حکومتی، خود را تنها مرجع تصمیم‌گیرنده دولت قلمداد می‌کردند. نظام‌های سیاسی این رهبران تحت سیطره خانواده‌هایشان اداره می‌شد. در تونس، زین‌العابدین بن‌علی، صاحب دو زن، سه فرزند بزرگسال، هفت برادر و ده برادر زن و خواهر زن بود که مجموعه آن‌ها را «خانواده بن‌علی» می‌نامیدند.^۱ خانواده، صاحب و مالک قسمت اعظم ثروت و پست‌های دولتی و تصمیم‌گیرنده

^۱ Lisa Anderson(2011), Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt

سیاست‌گذاری‌های تونس بود.

سیاست‌های کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه، به ویژه در یمن، مصر، تونس و لیبی و تحولات اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی بالاخص پس از ۱۱ سپتامبر و جنگ خلیج فارس، موجب شکل‌گیری فرآیندهای دموکراسی‌سازی، آزادی‌های حداقلی زنان، رشد سریع شهرنشینی و طبقه متوسط، رشد فضاهای مجازی، رشد مهارنشده‌ی تحصیل کرده‌ها و... شده بود. ساخت قدرت و حاکمیت در این کشورها با توسعه فزاینده اجتماعی هماهنگ نبود. سیاست دولت‌های وقت، بیشتر در جهت رضایت نزدیکان وفادار و در عین حال به شکلی پوپولیستی، در راستای طبقات پایین جامعه بود و همین مسئله موجب شد رهبرانی آسیب‌پذیر در این ممالک شکل بگیرد.^۱

مشکلات اجتماعی موجب شکل‌گیری بحران‌هایی در این جوامع شده بود؛ بالا بودن میزان بیکاری و عدم اشتغال و ثبات وضعیت اقتصادی از جمله این مشکلات بود. نرخ بیکاری در تونس طی ماه‌های اخیر حدود ۱۸ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ بیکاری در برخی مناطق همانند سیدی بوزید به بیش از ۳۰ درصد رسیده بود. یکی از دلایل افزایش میزان بیکاری در سال‌های اخیر، خصوصی‌سازی بی‌رویه در این کشور بوده است. در این میان، بیکاری قشر تحصیل‌کرده در این کشور بسیار محسوس‌تر بوده است. با وجود رشد تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از فارغ‌التحصیلان شغل مناسبی نداشتند، به طوری که بسیاری از آن‌ها همانند بوعزیزی، مجبور به کارهایی همچون دست‌فروشی می‌شدند. اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی توسط دولت‌های بن‌علی و مبارک و در نتیجه شکل‌گیری عدم توازن در میان قشرهای مختلف جمعیتی، عاملی اساسی در شکل‌گیری این اعتراضات بود. یکی دیگر از مشکلاتی که سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی و مبارک را تهدید می‌کرد، ایجاد رانت‌ها و انحصارهای ویژه برای گروهی از وابستگان حکومتی بود. بر این اساس، واگذاری بسیاری از پست‌های دولتی و پروژه‌های اقتصادی به افراد نزدیک به خانواده حاکم و نبود ساز و کارهای نظارتی قوی، باعث گسترش ابعاد فساد اداری و دولتی در این کشور شد. بن‌علی و مبارک، عبدالله صالح و بالاخص قذافی در طول دورانی که قدرت را در دست داشتند، از هر ابزاری برای سرکوب مخالفان و منتقدین خود استفاده می‌کردند. آن‌ها هرچند تلاش می‌کردند خود را هوادار آزادی‌های سیاسی و مدنی نشان دهند، اما در عمل

→

and Libya. Foreign Affairs, No:4, May/June, p.3.

1 Jack. A. Goldeston(2011), Understanding The Revelation of 2011: Weakness and Rwsilience in Middle Eastern Autocracies, The New Arab Revolt 1. P.329.

اجازه فعالیت آزادانه احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را نمی‌دادند. فراهم‌نکردن بستر لازم برای نقد و اعتراض به عملکرد نهادهای حکومتی باعث انباشتگی مطالبات شد که در اولین فرصت، همه آن‌ها یکجا با حکومت تسویه شود.

حکومت‌های مذکور به دو دلیل عمده، یکی فرهنگ سیاسی جامعه و دیگری ساخت بوروکراتیک و نظامی دولت‌ها، یک ماشین سیاسی - امنیتی با حجم و پیچیدگی بسیاری بوجود آورده بودند؛ چیزی که هاشم شرابی آن را «پدرسالاری» جدید عربی می‌نامد. این ماشین سیاسی - امنیتی ابزاری کارآمد برای حل مسائل ظاهری و روبنایی جامعه بود. ثبات ظاهری این کشورها تابعی از سیاست بقاء و فقدان تصور وضعیت جایگزین به حساب می‌آمد. در مصر، این وضعیت ایستا - اما پیچیده - را می‌توان به ماهیت نامشخص پایگاه اجتماعی دولتی نسبت داد که نتایج ترکیبی سیاست‌های ناصریستی و ساداتیستی را منعکس می‌سازد. در لیبی، یمن و تونس نیز فرآیند ایجاد درهای باز بالاخص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری عراق نوین در شرف شکل‌گیری بوده است. در حالی که در این کشورها، بورژوازی دولتی دوره سوسیالیسم پیشین، هنوز کنترل ماشین حکومت و بخش بزرگی از اقتصاد ملی را در اختیار داشت، بورژوازی تجاری دوره گشایش و انفتاح، اقتصاد مبتنی بر امور مالی و تجارت را کنترل می‌کند. روابط میان این دو بخش پیچیده است، زیرا هر چند سیاست اعلام شده رژیم، آزادسازی اقتصادی است، این امر اغلب در تقابل با منافع بخش‌های مهمی از هیأت حاکمه بوروکراتیک قرار می‌گیرد. هر چند چندین رابطه نمادین میان بخش‌هایی از بورژوازی دولتی و عناصری از بورژوازی تجاری گسترش یافته است؛ این دو به هیچ وجه در اتحاد مستمر با یکدیگر قرار ندارند. از آن‌جا که رهبری سیاسی می‌کوشد تا نقش داور را میان منافع و سیاست‌های گه‌گاه متعارض این دو جناح طبقه متوسط بازی کند، و لیبرالیسم هم منادی چنین برخوردی است، اما عناصری از ابهام، سردرگمی و تناقض، اغلب در درون سیاست‌های اعلام شده رژیم ظاهر می‌شود که به اقدام آهسته و غیرقطعی و نقض سیاست‌ها منجر گردیده است.

به طور کلی، می‌توان گفت این دولت‌ها یک دولت اقتدارگرای بوروکراتیک مبتنی بر اتحاد دولت، ارتش و بخش‌هایی خاص از بورژوازی هستند که پیوندهایی مستقیم با منافع و مؤسسات اقتصادی خارجی ایجاد کرده‌اند. اما در این میان باید در نظر داشت که برخلاف دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک در آسیای شرقی همچون چین و مالزی، دولت اقتدارگرای بوروکراتیک

در خاورمیانه و شمال آفریقا توسعه‌گرا نیستند و اقتدارگرایی این دولت‌ها صرفاً در جهت تسهیل و تسریع تداوم قدرت مطلقه رهبران این دولت‌هاست. در سراسر دهه ۱۹۹۰م، رژیم‌های مبارک، صالح، بن‌علی و قذافی به سرکوب شدید همه مخالفان خود مشغول بودند و این امر با گذشت زمان شدت بیشتری پیدا می‌کرد.

آغاز جنبش‌های بهار عربی

مجموعه اعتراض‌هایی که به عنوان بهار عربی شناخته می‌شوند در هفته‌های آخر سال ۲۰۱۰م در تونس شروع شد. خودکشی محمد بوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، یک تحصیل‌کرده بیکار بود که از فروش سبزی بر ارابه خود برحذر داشته شد این رفتار، موج عظیمی از اعتراضات را در خاک تونس و به دنبال آن در دیگر کشورهای عربی به همراه داشت.^۱ اغتشاشات تونس و به دنبال آن مصر به سرعت در سطوح دوگانه اجتماعی و حاکمیت ممالک عربی بازتاب داشت. کلنل معمر قذافی، رهبر لیبی در اظهاراتی گفته بود: «تونس‌ها اکنون در ترس زندگی می‌کنند، خانواده‌ها در رختخواب‌هایشان مورد تعرض و کشتار قرار می‌گیرند، شهروندان در خیابان‌ها همچنان که می‌بینید کشته می‌شوند... این انقلاب آمریکایی است».^۲

در میان ۲۲ کشور عرب، ۶ کشور در سال ۲۰۱۱م در جنبش بهار عربی نقش قابل‌توجهی داشتند. کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه بخشی از این بهار عربی محسوب می‌شوند که البته در این میان، کشورهای تونس، لیبی، مصر و یمن بیشترین نگاه‌ها و توجه‌ها را به خود معطوف داشته‌اند.^۳ اهمیت این چهار جنبش، به شاخص‌ها و استراتژی‌هایی برمی‌گردد که مبین نوعی چرخش ایدئولوژیک و هستی‌شناختی در جهان عرب به حساب می‌آید.

تونس

جرقه آغازین جنبش‌های بهار عربی در تونس زده شد. در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰م خودکشی محمد بوعزیزی موجب شد تا مردم در ژانویه ۲۰۱۱ دسته دسته به اعتراض علیه نظام حاکمه اقدام نمایند. دستگاه سرکوب تونس نتوانست در برابر آن‌ها عملاً کاری انجام دهد. زین‌العابدین بن‌علی

1 Goldeston, Ibid, p.335.

2 Matthew Weaver(2011), Muammar Gaddafi Condemns Tunisia Uprising, World News, Guardian, 23 June.

3 Anderson, Ibid; Blight, Gary and Sheila Pulham (2011), Arab Spring: An Interactive Timeline of Middle East Protests, World News, Guardian, Latest News, 21 June.

رئیس‌جمهور تونس پس از آن که رشید عمار رئیس ارتش از فرمان وی برای آتش‌گشودن علیه مردم سرپیچی کرد از تونس فرار کرده و به عربستان سعودی پناهنده شد و صدارت وی به پایان رسید.^۱

مصر

در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱م، درست یک‌ماه بعد از مرگ محمد بوعزیزی، مردی مصری در برابر پارلمان در اعتراض به شرایط اقتصادی نابسامان مصر خود را در آتش انداخت. در کمتر از یک هفته بعد از آن واقعه در ۲۵ ژانویه اعتراض توده‌ای در میدان تحریر قاهره به منظور اصلاحات اجتماعی و کناره‌گیری حسنی مبارک، کسی که بیش از سی‌سال بر اریکه قدرت تکیه داده بود، صورت پذیرفت.^۲ تلاش‌های مبارک برای تصاحب مجدد قدرت و صدارت همیشگی با درهم‌شکستن معترضین و افزایش مستمری کارکنان دون پایه دولت هم نتوانست مردم را از میدان و مطالبات خود عقب براند. مردم حتی تحت فشارهای ارتش نیز عقب نشستند و در ۱۱ فوریه بعد از ۱۸ روز اعتراض مداوم در نهایت مبارک کناره‌گیری خود و واگذاری قدرت به شورای عالی ارتش را اعلام کرد.^۳

لیبی

معمر قذافی خود را بنیان‌گذار «جماهير عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی» می‌دانست و «کتاب سبز» را به منزله قانون اساسی و دستورالعمل حکومت خود تنظیم نمود. او چهار دهه حاکم بلامنازع لیبی بود. معمر قذافی که در جریان اعتراض‌های کشورهای هم‌جوار خود دست به عصا و در عین حال منتقدانه به مسائل می‌نگریست و آن را یک جریان آمریکایی^۴ اعلام کرده بود، پرآسیب‌ترین وقایع را از سرگذراند. کمی پس از گفته‌های قذافی، مردم لیبی در بی‌بازداشت فعالان حقوق بشر در شهر بنغازی اعتراضات خود را علنی کردند. اولین جرقه‌های اعتراض در ۱۶ فوریه با جمعیتی ۵۰۰ نفری آغاز شد. در پایان یک ماه اعتراض به کلان‌شهر تریپولی رسید و از این زمان به بعد چرخشی در مبارزات مردمی و ایجاد جبهه نظامی علیه قذافی و وفاداران وی شکل گرفت

1 Sharon Erickson Nepstad, (2011), Nonviolent Resistance in the Arab Spring: The Critical Role of Military Opposition Alliances, *Swiss Political Science Review*, No:17(4), p.487.

2 Sam Jones(2011), Man sells himself on fire near Egyptian Parliament, *World News, Guardian*, 23 June. www.guardian.co.uk.

3 Blight, Ibid.

4 Weaver, Ibid.

و تا سرنگونی قذافی ادامه یافت. واکنش جامعه بین‌الملل به علت استفاده غیرانسانی قذافی از تسلیحات نظامی موجب شد تا آمریکا با ناتو منطقه پرواز ممنوع را بر فراز لیبی ایجاد کنند. سیاست‌های مبتنی بر آتش‌بس هم نتوانست قذافی را از دام سقوط برهاند و در نهایت توسط معترضین خشمگین کشته شد و دولت چهل‌ساله وی و فرزندانش سقوط کرد.^۱

یمن

در یمن بلافاصله پس از سقوط مبارک در ۱۱ فوریه، تظاهرات گسترده‌ای با هدف سرنگونی علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهوری سه دهه‌ای یمن آغاز شد. استبداد حکومت اقتدارگرای صالح و تداوم حکمرانی وی به مدت ۳۲ سال با تکیه بر شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌ای و اختلاف‌های قبیله‌ای، تمامی امیدها را به اصلاح حکومت صالح از بین برده بود. علاوه بر حکومت غیردموکراتیک وی مسائلی دیگر به میزان و شدت بحران‌ها دامن زده بود؛ ناکارآمدی صالح در فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و فقر گسترده که خود مولد بحران‌ها و مشکلات دیگری چون افزایش فعالیت القاعده و پیوستن جوانان یمنی به آن، شدت گرفتن تب تجزیه‌طلبی در جنوب به دلیل شرایط بخرنج اقتصادی و تبعیض سیاسی و جنگ‌های غوثی‌ها به دلیل حاشیه‌ای شدن مناطق شمالی از جمله این بحران‌ها بود؛ به نحوی که پس از آغاز اعتراضات گسترده در فوریه ۲۰۱۱ علیه صالح، اکثر نیروهای اثرگذار در جامعه یمن از آن‌ها حمایت کرده‌اند.^۲ در حالی که وضعیت یمن به سوی یک جنگ داخلی پیش می‌رفت، با دخالت اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس خصوصاً عربستان، علی عبدالله صالح با امضای توافقنامه‌ای قدرت را واگذار کرد.

شاخصه‌های جنبش بهار عربی

رشد سریع فرآیند دموکراسیزاسیون^۳ در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، پیام‌آور تغییری بنیادین در سیاست‌های اقتصادی و گذر به سوی نئولیبرالیسم بود، این مسئله در طول دوران پس از ۱۱ سپتامبر در بیشتر کشورهای غربی موج عظیمی از موافقین و مخالفین را برانگیخته بود. سیاست

1 Martin Chulov(2011), Libya Regime makes peace offer that sidelines Gaddafi, World News, *Guardian*, 23 June. www.guardian.co.uk.

۲ احمدیان، همان.

۳ فرآیند گذر از رژیم‌های دیکتاتوری و غیر دموکراتیک به سوی تأسیس و استقرار نهادها و قوانین دموکراتیک در جامعه.

مربوط به بازار، ریاضت اقتصادی، آنارشیسم بازار، نظریات فریدمن، هایک و غیره هر کدام به شکلی در سطح جهانی و به ویژه در میان کشورهای عربی شرق و جنوب مدیترانه تأثیرگذار بودند. نیاز به هر نوع دگرگونی و اصلاحات در سطح زندگی مردم و در بازار و ممانعت‌های سخت‌گیرانه رهبران و نهادهای حکومتی این کشورها در چندماه آخر، جهان عرب را به طور سهمگین به لرزه درآورد. جنبش‌هایی که به شکلی ماهوی و از حیث نتایج حاصله در جهان عرب در نوع خود قابل تأمل می‌نمایند.

بر اساس دیدگاه احمد علوی، این حوادث چندان بدون مقدمه نبود و عوامل کلان و ساختاری در پیدایش آن نقش بازی کردند و به شکاف میان خواسته‌ها و واقعیت شهروندان و به خصوص بخش جوانان آن بیشتر دامن زد. وی این عوامل را در ۴ بخش به شرح زیر آورده است:

۱. وجود جمعیت جوانی که هنوز زیر فشار زندگی، خود را تسلیم شرایط نکرده و توانایی زیادی برای پرسش‌گری و پذیرش تغییر دارد. ناتوانی نهادهای آموزشی و انگاره‌های ارزشی جوامع سنتی در جذب جوانان، تمایل به دگرگونی و نوگرایی در میان جوانان را افزایش می‌دهد. مشکل بیکاری، تورم و کاهش سطح زندگی، نیز جوانان را به ستوه آورده است.

۲. دگرگونی بزرگ در عرصه صنعت اطلاعات که انحصار دولت‌ها و حتی نهادهای سنتی تولید اطلاعات بر رسانه‌ها و تولید اطلاعات را شکسته و قدرت دولت‌ها برای نظارت و کنترل گردش اطلاعات را محدود کرده است. در چنین شرایطی، ارتباط بین شهروندان داخل کشور و کشورهای گوناگون نیز گسترده می‌شود. بنابراین، اگر دولت‌ها در گذشته به نیابت از شهروندان خود، ارتباطات بین‌جهانی را مدیریت می‌کردند، امروز خود شهروندان جوامع گوناگون هستند که بدون نظارت دولت‌ها تماس‌های درون و برون مرزی خود را سامان می‌دهند.

۳. پویش فرهنگی که موجب گردید گذر از ساخت نهادی به مفهوم «خود» و به تبع آن به چالش کشیده شدن باورهای کهن به خصوص سنت‌های پدرسالار سیاسی بیش از پیش نمود یابد. نتیجه چنین فرآیندی، پیوستگی میان شهروندان ساده جوامع و شریک‌شدن مردم در مساعی و تجربه یکدیگر از زندگی اجتماعی نوین بود.

۴. ساختار متصلب و کهن سیاسی مبتنی بر پدرسالاری، نظامی‌گری، استبداد فردی، انحصار قدرت در دستان نسل گذشته، ناکارایی دستگاه حکومت و فساد مدیریت که دارای ناسازگاری شدید با جهانی سیال و شفاف و باز است و دیگر مناسب قامت جوامع این کشورها نیست و

لرزه‌های ریزش آن را در این کشورها می‌توان تجربه کرد.^۱

آنچه می‌تواند اهمیت تحولات ۲۰۱۱ را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد، تفاوت ماهوی آن می‌باشد. اینکه سیاست‌گذاری‌های حکام سیاسی کشورهای مذکور، راه را برای شکل‌گیری جنبشی کاملاً اجتماعی و شهروندگرا و در عین حال فراطبقاتی آماده ساخته بود که این ساختار اجتماعی خود به تناظر فرآیند لیبرالیسم در غرب آماده پذیرش هر نوع تحولی در سطح عمومی جامعه بود؛ امری که به سرعت راه را برای آنچه نیست، قدرت مردم^۲ می‌نامد، مهیا ساخت.

طی یک‌سال اخیر، اصحاب رسانه بخش عمده‌ای از اخبار، مقالات، تحلیل‌ها، نوشته‌ها و تصاویر خود را به حوادثی اختصاص داده‌اند که هنوز بر سر نام‌گذاری آن، توافق جامعی حاصل نشده است. مفسرین این جنبش را «موج دموکراسی خواهی»، «بهار مردم عرب»، «بیداری اسلامی» و نیز «پایان دیکتاتورها» نام‌گذاری کرده‌اند. این جنبش در ممالک غربی «بهار عربی» و در ممالک عربی «بیداری عربی» نامیده شده است.^۳ تحولات پس‌اصدام^۴ در جوامع عربی و مخصوصاً در شمال آفریقا، اهرمی برای به حرکت درآوردن این جنبش به حساب می‌آید. جنبش بهار عربی در واقع اهرمی بود برای به حرکت درآوردن اصلاحات دموکراتیک در شمال آفریقا و خاورمیانه؛ جنبشی که در بیشتر کلان‌شهرهای این نواحی به راه افتاد در پی تقاضای نوین سیاسی، پلورالیسم، شفافیت‌سازی^۵ و پاسخگویی^۶ بود. این جنبش در پی آن بود به جای دولت‌های منفعل و در عین حال مستبد، دولت‌هایی بر بنیان شهروندان فعال و مشارکت‌کننده بر پا دارد.

جنبش‌های عربی از دو حیث کاراگرها و استراتژی با جنبش‌ها و انقلاب‌های کلاسیک متفاوت بوده‌اند. گارتون معتقد است جنبش‌های کلاسیک خشن، آرمان‌گرا، مبتنی بر بنیان طبقه و در عین حال رادیکال و تهدیدگرا است و جنبش‌های نوین غیرخشن، غیرآرمان‌گرا، بر بنیان ائتلاف اجتماعی و نه یک طبقه، شهروندمدار و مبنی بر به کارگیری فشار اجتماعی توده‌ها - قدرت مردم - برای انکار صاحبان قدرت است.^۷ لذا، می‌توان اذعان داشت بهار عربی یک جنبش

۱ احمد علوی (۱۳۹۰)، پیش‌زمینه‌های جنبش‌های فعال شمال آفریقا، مجله چشم‌انداز ایران، ش ۶۷، ص ۱۸۰.

۲ People Power.

۳ Eugene Ragan (2011), *Regional Overview. The Arab Spring, Implications for British Policy*, London: Conservative Middle East Council, p.4.

۴ تحولات پس از فروپاشی صدام و حضور نیروهای متحد آمریکا در عراق و خاورمیانه.

۵ Transparency

۶ Accountability

۷ Nepstad, Sharon Erickson (2011), *Nonviolent Resistance in the Arab Spring: The Critical Role of*

تمام‌عیار نوین است. بررسی شعارها و درخواست‌های انقلابیون طی جریان جنبش بهار عربی می‌تواند مبین این ادعا باشد که رویکرد هستی‌شناختی و مطالباتی آنان حول مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی قرار دارد. هرچند در جریان انقلاب‌های مذکور حضور و نقش احزاب و دیدگاه‌های اسلام‌گرایی چون اخوان‌المسلمین در مصر و شیعه در یمن و بحرین کاملاً مبرهن بوده است، اما نکته مهم آن است که جریان‌ات اسلام‌گرا اعم از میانه‌رو یا افراطی و رادیکال صرفاً بخشی از بدنه جنبش گسترده اعراب را تشکیل می‌دهد.^۱

به‌طور کلی، جنبش بهار عربی به معنای تغییر در انتظاراتی قلمداد می‌شود که شهروندان از دولت‌ها داشتند؛ آنچه امید به این تغییرات را در میان مردم به وجود آورده بود، تغییرات اخیر جوامع عربی طی چند دهه اخیر در حوزه‌های تکنولوژیکی و اجتماعی بوده و رشد شهرنشینی به افزایش ظرفیت روابط توده‌گرایانه منجر شده بود. رشد جمعیت جوان و تحصیل کرده به شکلی مهارنشده از تغییرات در نهادهای عمومی و فرصت‌های حیات پیشی گرفته بود. این جوانان به هنجارهای دولتی و قوانین اساسی جوامع خود و دیگر جوامع، آشنا و آگاه بودند.^۲

مقایسه جنبش‌های پان‌عربی و بهار عربی

جنبش‌های اعتراضی موسوم به بهار عربی را از این منظر که بیشتر اعضاء و طرفداران آن جوانان و ائتلاف‌های دانشجویی و معترضین جوان هستند، می‌توان جنبشی جوان تلقی کرد؛ زیرساخت اجتماعی این جنبش‌ها تمایل دارد که از ساختار طبقاتی فراتر رود. سابقه مشارکت کنندگان، شایع‌ترین ریشه‌های ساختاری خود را در منزلت‌های اجتماعی پراکنده‌ای چون جوانی، جنسیت، جهت-گیربهای جنسی یا حرفه‌ای خود یافته‌اند. این جنبش‌ها غیرابزاری هستند، یعنی بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول مثل حقوق بشر، آزادی بیان، منع شکنجه، آزادی احزاب و نظایر آن بوده و در پی حل مسائل در سطح جامعه مدنی و به شکلی دموکراتیک است. جنبش جدید اجتماعی، توسط جوانان و طبقه تحصیل کرده بالا و تقریباً با درآمد کافی حمایت می‌شود. جنبش‌های جدید اجتماعی، متکی بر طبقات تحصیل کرده و دارای آگاهی و اطلاعات می‌باشند. برعکس، جنبش

→ Military Opposition Alliances, *Swiss Political Science Review*, No:17(4), p.458.

۱ صادق زیباکلام (۱۳۹۰)، انقلاب اسلامی ایران هم دموکراسی خواه بود، ماهنامه مهرنامه، ش ۱۶، ص ۷۶.

2 Acss (2011), *Africa and Arab Spring: A New Era of Democratic Expectations*, Africa Center for Strategic Studies, Acss Spesial Report.No:1. Washington.D.C, p.192.

پان‌عربی به شکلی طبقاتی، ریشه در طبقات متوسط سنتی جامعه عرب و نقش رهبران سیاسی‌ای داشت که در درون احزاب تندرو با طرح دعوی استقلال جوامع خویش از بند استبداد در سطوح کلان سیاسی در پی حل مسائل جوامع خود بودند. رویکرد نظری آن‌ها نسبت به هستی و سیاست‌گذاری‌ها به علت تقسیم دوقطبی جهان، سوسیالیستی و دولت‌گرا و بر بنیان دولت - ملت استوار است. این رویکرد در جنبش بهار عربی، به شکل لیبرالیستی و جامعه‌گرا و بر بنیان جامعه مدنی طرح گردید.

جنبش اعتراضی موسوم به بهار عربی با نگاه به فلسفه هستی که می‌تواند بخشی از معرفت-شناسی مابعد جنگ محسوب گردد، بیشتر به دنبال بهبود کیفیت زندگی است. این جنبش به دنبال تحقق آزادی، حقوق مدنی، ترویج روحیه تساهل و مدارا، جامعه مدنی، رفاه عمومی و مانند آن است. در حالی که در جنبش پان‌عربی، فلسفه هستی و احقاق حقوق زیستی افراد نه تنها ریشه در زیست‌جهان خرد نداشته، بلکه به شکلی غایت‌گرایانه، ریشه در ساخت قدرت و دولت - ملت داشته و تحقق رفاه و آزادی تنها در گرو حل مسائل کلان سیاسی - امنیتی لحاظ می‌گردید. به همین دلیل، تفویض اختیارات عمومی به دولت به عنوان کارگزار مردم تنها راه رستگاری به حساب می‌آمد.

سویه‌های مردمی و اجتماعی حول جنبش، استقبال از فرآیند اطلاعاتی و خبررسانی نوینی را ایجاد می‌کرد که کمتر در انحصار دولت‌های مستبد عربی بوده است. بر این اساس، این جنبش به شدت به رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی همانند فیس‌بوک و تویتر متکی بود و از طریق آن‌ها درخواست‌های معترضین مطرح می‌شد و به نمایش درمی‌آمد. این جنبش نه تنها قدرت دولت را به چالش فرا خواند، بلکه در خارج از کشور هم حوزه‌های مختلفی را درگیر خود ساخت. به عبارتی، حوزه‌های درگیر در این جنبش به علت دگرگونی در ساخت ارتباطی و اطلاع‌رسانی نوین، بیش از جنبش پان‌عربی، سویه‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای به خود گرفته است. این مسئله بار ارتباطی جنبش را به فراتر از حوزه جهان عرب توسعه داده است.

علاوه بر به کارگیری وسیع تکنولوژی‌های ارتباطی و قابلیت بالای جوانان، گرایشات لیبرالیستی انقلابیون و مطالبات انضمامی آن‌ها فصلی اساسی در جنبش‌های نوین بوده است. در جنبش پان‌عربی مردم با بار ایدئولوژیکی بسیار برجسته‌ای روبرو بوده‌اند که مطالبات انتزاعی آن

نه تنها سوبه‌های خُرد و دم‌دستی را شامل نمی‌شد، بلکه تنها در پی حل مسائل و سوسیوتراپیوتیک^۱ و ایجاد امید اجتماعی تحت لوای اقدامات اقتدار گرایانه دولت‌ها بوده است. بهار عربی به طور مشخص و آشکار فاقد بعد ایدئولوژیکی بارز است و نمی‌توان مرزبندی‌های ایدئولوژی آن را به وضوح مشاهده و تعریف کرد. آنچه در موضع مطالباتی عمل می‌کند، کثرتی از عقاید و ارزش‌ها را نشان می‌دهد که برای مثال در لیبی از تریپولی تا چادرنشینان جنوب را در برمی‌گرفت.



نمودار چرخش ایدئولوژیک از جنبش‌های پان عربی به بهار عربی

ساختار سازمانی جنبش پان‌عربی در شکل‌گیری چنین رویکرد اقتدار گرایانه، نقشی به‌سزا داشته است. وجود تمرکزگرایی حزبی و تصمیم‌گیری متمرکز، حضور و نفوذ هژمونی دولت را بیش از پیش ساخته بود؛ جمال عبدالناصر، صدام حسین، حافظ اسد و قذافی نمونه‌ای از سلطه این ساختار سازمانی و رهبران کاریزماتیک آن هستند. ارتش، دستگاه استخبارات و بوروکراسی دولتی سه بخش عمده این ساختار سیاسی و سازمانی هستند. در جنبش بهار عربی، ساختار سازمانی و

1 Sociotherapeutic.

رهبری کاملاً دچار دگرگونی شد. هیچ سازمان مشخص و رهبری کارزماتیک در رأس انقلابیون نبود؛ هرچند برای نمونه در هنگام به نتیجه رسیدن جنبش مصری‌ها، کسانی چون البرادعی، عمرو موسی و دیگران در پی تصاحب آن برآمدند. رویکرد غیرسازمانی و فقدان رهبری کارزماتیک در حقیقت بر ناتوانی دولت‌ها در سرکوب آن‌ها نقش تأثیرگذاری داشته است. فقدان رهبری خاص و ایدئولوژی از پیش تعریف‌شده جنبش، مبین چرخشی بنیادین در ایدئولوژی جنبش‌های اجتماعی است. چنانکه موفه و لاکلاو در مورد جنبش‌های نوین اجتماعی معتقدند، جنبش‌های نوین به سوی کثرت‌گرایی سیاسی و ایجاد حوزه سازمانی مستقل بیشتری از دولت و از بین بردن تمرکزگرایی بوروکراتیک جهت‌گیری کرده‌اند.^۱ جنبش بهار عربی بخشی از بدگمانی عمومی و هراس اجتماعی از بوروکراسی متمرکز و دولت اقتدارگرایی است که آرزوی همیشگی رهبران پان‌عربی چنددهه پیش‌تر بود.

در این جنبش برخلاف بوروکراسی‌های تمرکز یافته و کادرگردان احزاب سیاسی توده‌وار، سازمان‌های این جنبش‌ها به نوعی پراکندگی و عدم تمرکز گرایش دارند. جهت‌گیری به سمت خودمختاری زیاد گروه‌ها و بخش‌های محلی است. این بخش‌ها همان جاهایی هستند که اشکال دسته‌جمعی بحث و تصمیم‌گیری اغلب پیوند با سازمان‌های منطقه‌ای و ملی را محدود می‌کند. این پدیده عنصر خود مرجعی جنبش‌های جدید است و مرز متمایز و مشخص دیگری با سازمان تمرکز یافته سلسله‌مراتبی ایجاد کرده است. این جنبش با شیوه‌های غیررسمی و انعطاف‌پذیر ساماندهی شده‌اند و حداقل در بعضی از زمینه‌ها از سلسله‌مراتب، بوروکراسی و حتی قراردادن شرایطی برای عضویت، اجتناب شده است.

در کل، جنبش پان‌عربی به علت دارا بودن مقولاتی چون اقتدارگرایی دولتی گسترده، دولت‌رانی، عدم نیاز به هرگونه مردم‌سالاری و مشارکت مردمی، تمایل به خشونت، وجود روشنفکران ایدئولوژیک، ساختار مقتدر رهبری، ساختار سازمانی و بوروکراتیک حزبی، آرمان‌گرایی، ساختار انحصاری اطلاعات، مبانی ناسیونالیستی عربی و سوسیالیسم دولتی و مانند آن کاملاً از جنبش بهار عربی متمایز است. بهار عربی با توجه به مقولاتی چون عدم وجود ساختار سازمانی و بوروکراتیک و رهبری، سیاست‌گذاری‌های شهروندمدار، گرایش‌های لیبرالیستی، جامعه‌گرایی، واقع‌گرایی، دسترسی به شبکه‌های مجازی آنلاین، پرهیز از خشونت و توجه به

۱ ولی کوزه‌گر کالجی (اردیبهشت ۱۳۹۰)، دوران جنبش‌های بی‌سر، ماهنامه گزارش، ش ۲۲۶، ص ۱۹.

توسعهٔ جامعهٔ مدنی، شکلی نوین از جنبش‌های اجتماعی است که مطالبهٔ عمدهٔ آن دستیابی به دموکراسی است. با توجه به دیدگاه مرکز مطالعات استراتژیک آفریقا، هرچند فرآیند دموکراسی‌سازی در آفریقا پیش از بهار عربی به وقوع پیوسته بود، اما تقاضاهای معترضین شمال آفریقا، انتخابات آزاد، رسانه‌های آزاد و آزادی بود. بر همین اساس، دولت‌های عرب به سرعت برای مسدود کردن این آب باریکهٔ دموکراسی در تلاش بودند^۱ امری که نه تنها مانع تسری انقلاب نشد، بلکه بیشتر به رشد آن کمک کرد.

نمودار تفاوت‌های هستی‌شناختی میان دو جنبش پان‌عربیستی و بهار عربی

جنبش‌های پان‌عربیسم	جنبش‌های بهار عربی	
سوسیالیسم همراه با آرمان‌گرایی رادیکال با استناد به بنیان دولت - ملت و به کارگیری ایدئولوژی پان‌عربی	لیبرالیسم با تأکید بر مباحث مربوط به آزادی‌های فردی و جامعه مدنی	رویکرد نظری
تأکید بر ساختار و دولت‌های ملی	اهمیت کار گزار در بازسازی ساختار	رابطه ساختار و کار گزار
سطح تحلیل کلان است و بازیگر اصلی دولت و احزاب ذی‌نفوذ است.	سطح تحلیل، خرد است یعنی بازیگران اصلی افراد و جامعه مدنی هستند.	سطح تحلیل
بار ارتباطی آن در روابط بین‌الملل همراه با اتحاد کشورهای عربی با بار ایدئولوژیک	بر اساس دیدگاه لیبرالی، بار ارتباطی پتانسیل بالایی دارد.	وزن ارتباطی نظریات
رویکرد اجتماعی نسبت به حل مسائل و امید اجتماعی و سوسیوتراپیک نسبت به بیداری اسلامی با مساعدت دولت قدرتمند و ذی‌نفوذ	تأکید بر قدرت نسل تحصیل کرده و طبقهٔ متوسط و ضرورت بازگشت به دموکراسی لیبرال و عدم اطمینان به نظام‌های ایدئولوژیک.	هستی‌شناسی

۱ مرکز مطالعات استراتژیک آفریقا، همان، ص ۵.

جنبش‌های بهار عربی	جنبش‌های پان‌عربیسم	
توجه بیشتر به کیفیت زندگی - فرد گرایی و تأکید بر جایگاه مسئله در زیست‌جهان و سطوح خرد اجتماعی	تأکید بر اتحاد اعراب در برابر استعمار و تقویت هویت عربی و توجه به جایگاه مسائل اجتماعی و سیاسی در سطح کلان و بوروکراسی حزبی - دولتی	معرفت‌شناسی
انسان‌گرایی و اهمیت محوری انسان، اهمیت عقل، آزادی و حقوق فردی	روح ملت و ملی‌گرایی عربی، نگرش به انسان بر اساس ملیت و زبان عربی	انسان‌شناسی
جامعه مدنی و هر یک از کشورهای عربی به صورت مستقل	اعراب ساکن در منطقه و بلکه عرب‌زبانان سراسر جهان	حوزه اطلاق فیزیکی نظریه
توجه به آزادی‌های فردی، مبارزه با حاکمان دیکتاتور، گردش قدرت و گردش نخبگان سیاست حداکثری آن می‌باشد.	بر قدرت سیاسی و نظامی حاصل از ایدئولوژی تأکید دارد، سیاست حداکثری آن هویت عربی و مبارزه با استعمار می‌باشد.	سیاست حداقلی و سیاست حداکثری
عقلانیت، اعتقاد به ارزش برابر همه انسان‌ها، وضعی بودن نهاد دولت و محدودیت قدرت حکومت	بی‌اهمیت‌شدن قانون و اخلاق پیشامدرن و جایگزینی اخلاق و قوانین منسجم و متحد به مثابه بیان وحدت مساعی	حوزه اخلاقی

نتیجه‌گیری

ورود مدرنیته به جهان اسلام و رویارویی اعراب با آن، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم نقش تأثیرگذاری بر روابط اجتماعی، سیاسی و به تبع آن بر ساختار اقتصادی آن‌ها داشته است. این رویارویی، تضعیف و نابودی دول قدرتمند اسلامی همچون عثمانی را به همراه داشت، از طرفی اعراب را از سیطره چندصد ساله دولت عثمانی رهانید و از طرف دیگر ضعف و عجز آنان را در رویارویی با غرب هرچه بیشتر آشکار ساخت. چنانچه پان‌عربیسم به مثابه بخشی از ناسیونالیسم عربی در سیر تاریخی خود ابتدا عکس‌العملی بود به فرآیند نژادپرستانه پان‌ترکیسم و در ادامه نیز با

حضور استعمار انگلیس و فرانسه در منطقه به عنوان پاسخی در برابر استعمار نمود یافت. لذا، حضور غرب در واقع همان لحظهٔ تروماتیک^۱ و روان‌ضربه‌یی است که پان‌عرب‌یسم در عکس‌العملی گسترده نسبت به آن شکل گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم نیز با استقلال یافتن بسیاری از این کشورها انگیزهٔ وحدت روز به روز بیشتر تضعیف شد و با پذیرش و نهادینه‌شدن نظام دولت - ملت بعید به نظر می‌رسید که بتوان به وحدت سیاسی کاملی دست یافت. ظهور دشمن مشترکی همچون اسرائیل نیز هرچند برای مدتی کوتاه به همگرایی اعراب انجامید، اما طبیعتاً نمی‌توانست در بلندمدت عامل مهمی در حفظ این نزدیکی باشد. اتحادیهٔ عرب به عنوان تنها نمود پان‌عرب‌یسم با صحنه گذاشتن بر حاکمیت‌های ملی تنها به تثبیت نظام دولت - ملت کمک کرده و هیچ‌گاه نتوانست منشأ اثر جدی باشد. تفاوت‌های اقتصادی، چه به لحاظ نظام اقتصادی و چه به لحاظ سطح اقتصادی، حضور اقلیت‌های نژادی عمدهٔ غیرعرب، تحول زبان عربی بومی هر منطقه و فاصله گرفتن آن از زبان عربی فصیح و در کنار این‌ها، تعارض اصولی همه نوع ملی‌گرایی از هر نوعی با اسلام و ناتوانی متفکران عرب در تبیین و توجیه آن نشان داد که اعراب توانایی شکل‌دهی یک واحد سیاسی مستقل را بر مبنای زبان ندارند و در نهایت این که این مهم‌ترین ویژگی مشترک یعنی زبان عربی، فاقد توانایی لازم برای دستیابی به وحدت بوده است. در هر صورت در حال حاضر، صحبت از اعراب حداقل به عنوان یک موجودیت سیاسی مبالغه به نظر می‌آید. طبیعی است که کشورهای عرب در برابر هر کشور غیرعرب برای بالابردن وزن خود هر کدام، خود را تحت پوشش اعراب مطرح می‌کنند، اما واقعیت امر این نیست. کشورهای عرب هر یک همانند دیگر دولت - ملت‌ها در پی اهداف و منافع خاص خود هستند و تا جایی پوشش عربی را برای خود مطرح می‌کنند که منافع آن‌ها اقتضا کند و هر زمان که این پوشش، خللی در حاکمیت مستقل آن‌ها ایجاد کرده، پان‌عرب‌یسم و مسئلهٔ وحدت را به نفع حاکمیت ملی خود کنار گذاشته‌اند.

لوسین پای نظریه پرداز سیاسی معتقد است بروز اختلاف میان شهروندان در صورتی که با پاسخ مناسب از سوی نخبگان حاکم روبه‌رو نشود، می‌تواند باعث ایجاد تردید در مورد مشروعیت حاکمان گردد. از نظر «پای» در چنین حالتی کثرت‌گرایی ضمن حفظ وحدت ملی می‌تواند زمینه را برای رفع بحران هویت فراهم کند. ساموئل هانتینگتون نیز در این مورد تأملاتی

1 Traumatic.

دارد. از نظر وی، وقتی در جامعه‌ای درخواست‌های جدید و به خصوص درخواست‌های مشارکت‌طلبانه شکل می‌گیرد، همستگی‌های سنتی دچار تزلزل شده و زمینه برای بروز منازعه فراهم می‌شود. در این حالت اگر نظام سیاسی حاکم، توانایی لازم برای ایجاد نهادها و ظرفیت‌های جدید به منظور مشارکت‌دادن شهروندان نداشته باشد با خطر فروپاشی روبه‌رو خواهد شد.^۱ پس‌لرزه تحولاتی که در جهان عرب از ماه‌های ابتدای سال ۲۰۱۱م به‌طور گسترده آغاز شده و چندین کشور را دربرگرفت با همان شیوه فضای مجازی و فراخوانی فیس‌بوکی آرام آرام کشورها را درنوردید و مردم را برای ابراز اعتراض به خیابان‌ها کشاند. بررسی خواسته‌ها و مطالبات معترضین از یک‌سو و اقدامات دولت‌های آن‌ها از سوی دیگر گویای آن است که تحولات و اعتراضات، برخاسته از عوامل زمینه‌ساز داخلی است و عوامل خارجی در قالب عوامل تسریع‌کننده و تکمیل‌کننده، فعال هستند. تاکنون در مورد نیروهای محرکه، وسایل، اهداف و سمت و سوی حرکت خیزش‌های مردمی کشورهای عربی، برداشت‌ها و تعبیرهای گوناگون توسط سیاستمداران، دانشمندان و جامعه‌شناسان در سطح جهانی صورت گرفته است. برخی‌ها در غرب، جنبش‌های مذکور را موج چهارم دموکراسی طلبی می‌پندارند؛ نظیر آنچه پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی اتفاق افتاد.^۲ این در حالی است که برخی دیگر نگران آن هستند که در فرجام، دست‌آوردهای تحولات اخیر، به سود تندروان مذهبی و دیکتاتوران جدید تمام شود.^۳

برخی کشورهای غربی با منافع راهبردی گسترده و قبل از همه نفت سرشار برخی از کشورهای عربی امیدوارند علیرغم سقوط برخی دیکتاتوران تحت حمایت‌شان نظیر بن‌علی و یا حُسنی مبارک توسط قیام‌های مردمی و یا با حمله نظامی بر دیکتاتور لیبی (معمر قذافی) در نهایت بتوانند با مجورّ سازمان ملل، جای پای جدیدی در این کشورها پیدا کنند.

پس از انقلاب‌های بهار عربی، سیاست‌گذاری‌های کشورهای غربی به‌سرعت در قبال حکومت‌های جدید و گروه‌های مردمی برآمده از انقلاب‌های نوین تغییر کرد. آمریکا و دیگر

۱ حسین سیف‌زاده (۱۳۸۳)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۷۱.

۲ Anderson, Lisa (2011) Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt and Libya. *Foreign Affairs*, No:4, May/June, pp: 2-7.

۳ سترن و شوپترز (۲۰۱۱).

قدرت‌های غربی که پیش‌تر برای برقراری ثبات خاورمیانه، حامی این دیکتاتوری‌ها بودند، تحت تأثیر این تغییر قرار گرفتند. رشد ارزش‌های دموکراسی غربی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌توانست مسائل پیچیده و جدیدی را برای سیاست‌مداران ممالک غربی در برداشته باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت سیاست‌های غربی‌ها تحت تأثیر مسائل متنوع و حضور گروه‌های اجتماعی و سیاسی در سیاست دولت‌های مابعد مبارک، بن‌علی و قذافی با چالش‌های قابل‌توجهی روبه‌رو است و البته در این میان، ترکیه برای بازگشت به جایگاه «عثمانی» خویش، خود را دارای کمترین چالش در قبال رهبران و گروه‌های اجتماعی مخالفان و ائتلاف‌های اجتماعی می‌داند. کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان دولت‌ها بخشی از سیاست‌های نوعثمانیستی ترکیه دوران صدارت اردوغان و برنامه‌های داوود اوغلو در کشورهای اسلامی و منطقه است.

در پایان باید گفت که شاید اکثریت جامعه‌شناسان، سیاست‌مداران و آگاهان در این امر هم‌عقیده باشند که جهان عرب صرف‌نظر از این‌که به سمت دموکراسی و یا اسلام‌گرایی می‌رود، ولی هرگز همان جهان عرب سده بیستم و یا پیش از سال ۲۰۱۱ نخواهد بود که دیکتاتورها عمری بر مردم حکومت کردند و کشورهای غربی به آسانی در منافع استراتژیک آن‌ها نفوذ داشتند. بدون‌شک، خیزش‌های امروزی با خود بیداری سیاسی‌ای را به ارمغان خواهد آورد که می‌توان امیدوار بود با سویه‌های دموکراتیک خود فصل نوینی از حیات خاورمیانه را ورق بزند.

فهرست منابع

- آسایش طلب طوسی، محمد کاظم (۱۳۸۰)، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۱۵، ش ۳.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۹۰)، *انقلاب اسلامی ایران هم دموکراسی خواه بود، ماهنامه مهرنامه*، ش ۱۶.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شرابی، هشام (۱۳۶۹)، *روشنفکران عرب و غرب، سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علوی، احمد (۱۳۹۰)، *پیش‌زمینه‌های جنبش‌های فعال شمال آفریقا، مجله چشم‌انداز ایران*، ش ۶۷.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- Acss (2011), *Africa and Arab Spring: A New Era of Democratic Expectations*, Africa Center for Strategic Studies, Acss Special Report.No:1.Washington.D.C

- Anderson, Lisa(2011), Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt and Libya. *Foreign Affairs*, No:4,May/June, P:2-7
- Blight, Gary and Sheila Pulham (2011), Arab Spring: An Interactive Timeline of Middle East Protests, World News, *Guardian*, Latest News,21 June
- Chulov, Martin (2011), Libya Regime makes peace offer that sidelines Gaddafi, World News, *Guardian*,23 June. www.guardian.co.uk
- Gause, F. Gregory (2011), *Why Middle East Studies Missed the Arab Spring, The Myth of Authoritarian Stability, Foreign Affairs*. Vol:90. Issue 4,pp.81-90
- Goldston, Jack. A. (2011), Understanding The Revelation of 2011: Weakness and Resilience in Middle Eastern Autocracies, *The New Arab Revolt* 1, pp.329-343
- Jones, Sam (2011), Man sells himself on fire near Egyptian Parliament, World News, *Guardian*,23 June. www.guardian.co.uk
- Nepstad, Sharon Erickson (2011), Nonviolent Resistance in the Arab Spring: The Critical Role of Military Opposition Alliances, *Swiss Political Science Review*, No:17(4), pp.458-491
- Ragan, Eugene (2011), *Regional Overview. The Arab Spring, Implications for British Policy*, London: Conservative Middle East Council.
- Weaver, Matthew (2011), Muammar Gaddafi Condemns Tunisia Uprising, World News, *Guardian*, 23 June.

